

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه چهل و ششم؛ ۱۴۰۲/۰۹/۲۰ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

پرسش و پاسخ

۱- مرحوم عراقی، استصحاب جواز تقلید از مجتهد را جاری می‌دانند، اما استصحاب حجیت رأی مجتهد را جاری نمی‌دانند؛ علت عدم جریان را تغییر موضوع دانسته‌اند. چرا در اولی موضوع باقی است و در دومی موضوع باقی نیست؟

پاسخ: اگر موضوع را شخص و رأی شخص حساب کنیم، با مردن شخص، سخت است گفته شود که موضوع عوض نشده است یا لااقل شک می‌شود که موضوع عوض شده یا نه؟ تفاوت در این است که آیا شما محور استصحاب را شخص یا رأی شخص قرار می‌دهید؟ یا محور را فتوا قرار می‌دهید؟ مثلاً یک وقت شما کنار جنازه مرجعتان می‌نشینید، می‌گویید این آدم تا دیروز رأیش بر من حجت بود. الآن شک می‌کنم آیا حجیت دارد یا نه؟ ممکن است عرف بگوید این آدم، آن آدم دیروز نیست. چون مرده است. اما اگر شخص میت را کنار گذارد و رساله او را بیاورد و بگوید تا دیروز بر من واجب بود سه بار تسبیحات بگویم. الآن شک می‌کنم آیا باید سه بار بگویم یا نه؟ در اینجا استصحاب می‌کنم.

تذکر: عرف را تخطئه نمی‌کنند که چرا دقت نمی‌کنی اعتبار این رساله به این شخص است. بلکه عرف می‌گوید اگر بخواهی مسئله استصحاب کنی موضوع باقی است و اگر بخواهی حجیت رأی را استصحاب کنی موضوع باقی نیست.

۲- اگر تقلید رجوع جاهل به عالم است، مرگ او چه تأثیری دارد و این قضیه نه تنها بقا بر میت را درست می‌کند، تقلید ابتدایی را هم درست می‌کند. لذا چرا بحث بر جواز بقا یا تقلید ابتدایی بحث می‌کنیم؟ مگر اینکه گفته شود عنوان ثانوی چون رکود مذهب و... پیش می‌آید.

پاسخ: دیروز از امام خمینی آوردیم که همه عقلا به مردگان هم در صنعت و حرفه رجوع می‌کنند ولی ایشان نسبت به تقلید ابتدایی بیانی نداشت.

۳- آیا اگر مجتهد زنده بگوید از مرده تقلید نکن و اعلم مرده بگوید از مرده اعلم تقلید کن، تعارض به وجود نمی‌آید؟

پاسخ: قبلاً پاسخ داده شد. بنا شد که مرده اعلم نتواند در این باره سخن بگوید، از این رو تعارضی نیست. چون تعارض همیشه بین دو تا حجت است نه بین دو تا لا حجت یا بین حجت و لا حجت. هیچگاه دو خبر ضعیف یا یک خبر ضعیف با صحیح تعارض نمی‌کنند. بلکه دو تا خبر صحیح باهم تعارض می‌کنند. اصلاً فتوای میت اعلم حجت نیست.

ادامه بحث جلسه قبل

اشکال بر مثبتین

مخالفین به مثبتین می‌گویند: در مجتهدی که دیوانه یا فاسق می‌شود می‌گویید که حتماً باید از او تقلید نشود. پس چرا در مرده می‌گویید صلاحیت تقلید دارد. دیروز آقای عراقی جواب این را دادند که بین جنون، فسق و فراموشی، با مرگ تفاوت است. در رابطه با جنون و فراموشی، اجماع بر عدم جواز تقلید داریم لذا شک نمی‌شود تا استصحاب کنیم. اما در مرگ چنین اجماعی نداریم و شک پیش آمده و استصحاب می‌کنیم.

اشکال: اجماع پناهگاه خوبی است، اما چه کسی این اجماع را احراز کرده است؟ بعد اینکه اگر اجماع محتمل المدرک باشد به درد نمی‌خورد. پس همانطور که آقای آخوند فرمود که یا در دیوانه هم باید بقا صحیح باشد یا اگر صحیح نیست تقلید از میت اگرچه اعلم باشد صحیح نمی‌باشد.

آقای خوبی پاسخی دیگر می‌دهد و می‌فرماید: «جنون و فسق و فراموش‌کاری با منصب عظیم مرجعیت (زعامت عظمی ای زعامت کبری) سازگار نیست و اگر بپرسند مرجع شما کجاست گفته شود او در تیمارستان است، می‌خندند. اما مرگ ارتحال است و انتقال از عالمی به عالم دیگر است و اصلاً برخی با مرگ ترقی می‌کنند. پس این دو با هم متفاوت است.»

اشکال: یعنی دیوانه به درد زعامت عظمی نمی‌خورد اما مرده به درد زعامت عظمی می‌خورد؟! یا باید گفت که مرجعیت همان رجوع جاهل به عالم است و اگر گفته شد مرجعیت زعامت، حُب مرده که نمی‌تواند زعیم باشد.

آیا می‌توان از آقای خوبی دفاع کرد که بین مجتهد میت و دیوانه تفاوت است؟ زیرا مجتهد میت خنده‌آور نیست، بر خلاف مجتهد دیوانه که عرفاً خنده‌آور است. این بیان دیگری غیر از بیان آقای خوبی است.

بحث جدید

در اینجا دو تا مطلب مورد بحث است:

۱- نهایت دلالت ادله مثبتین

ادله مثبتین تا کجا را اثبات می‌کند؟ آیا صرفاً بقا بر میت را اثبات می‌کند؟ یا تقلید ابتدایی را هم اثبات می‌کند؟ آیا جواز را ثابت می‌کند یا در صورت اعلمیت وجوب را هم ثابت می‌کند؟ آیا فقط در مسائلی که عمل شده بقا را جایز می‌کند یا در مسائلی که عمل نشده بقا را جایز می‌کند؟

مدی دلالة ادلة الاثبات على القول بها و حكم الاصل في ذلك لدى الشك في المسألة عند الفائلين به؟

حدود دلالت ادله اثبات تا کجا است؟ البته اگر قائل به دلالت شویم. زیرا برخی مانند آخوند قائل‌اند دلیلی وجود ندارد. حالا اگر شک کردیم و نتوانستیم از گفتار مثبتین و مخالفین به نتیجه‌ای برسیم، حکم اصل چیست؟ آیا جواز است یا عدم جواز؟

آقای خوبی بیانی داشته که مختصر آن این است: ۱ و ۲

۱. صفحه ۳۸ متن درسی استاد، پآوری ۲، المصدر، تبدیل به مصباح الاصول شود.

۲. عبارت آقای حکیم در صفحه ۳۸ متن درسی استاد چون به نوعی در کلام محقق عراقی بیان شده بود، توضیح داده نشد.

ادلهٔ مثبتین مختلف بود؛ برخی به استصحاب، برخی به بنای عقلا و برخی به اطلاقات ادله تمسک کرده بودند. هر یک از ادله باشد، نظر به تقلید ابتدایی ندارد و تقلید ابتدایی خط قرمز است اگرچه میت اعلم باشد.

ایشان می گوید اگر دلیل استصحاب باشد، آیا فرق است بین عمل کردن به مسائل یا خیر؟ فرقی ندارد، زیرا استصحاب می گوید تا دیروز این عمل بر من حجت بود و الآن شک می کنم و می توانم استصحاب جاری کنم. لذا نباید تفصیل بین عمل کردن و عمل نکردن داده شود. بله، در تحقق اصل تقلید برخی لازم می دانند که عمل انجام گیرد اگرچه به یک مسئله. حُب عمل به همان یک مسئله باشد برای استصحاب در سایر مسائل نیز کافی است. اما برخی می گویند فقط در مسائلی که عمل کرده می تواند باقی باشد نه مسائلی که عمل نشده است.

اما اگر دلیل بقا بر میت، بنای عقلا باشد که مسئلهٔ تقلید یک مسئلهٔ عقلایی است مانند رجوع به صاحب صنایع، عقلا بین مسائلی که آدم عمل کرده و مسائلی که عمل نکرده فرقی نمی گذارند.

اما اگر دلیل بقا بر میت اطلاقات (برخی از آیات قرآن که تقلید را از آن استفاده می کردند یا روایات) باشد، در آن هم تفاوتی بین بقا بر مسائلی که عمل شده با مسائلی که عمل نشده نمی باشد. بله، فقط شرطش آن است که بقا باشد نه تقلید ابتدایی.

آقای خویی و حکیم و برخی دیگر از علما گفته اند برای بقا بر میت دو صورت دارد:

ثم ان بعض الباحثين عن المسألة ذكروا بعض التفاصيل للبحث عنها؛ من باب المثال ذكر السيد المحقق الحكيم في مستمسكه: الكلام في هذه المسألة (مسئلة٩) تارة يكون في صورة موافقة رأى الميت لرأى الحى الذى يجب عليه تقليده على تقدير عدم جواز البقاء على تقليد الميت و اخرى في صورة مخالفة رأيه لرأيه أكثرأ از این قبیل است؛ چون نمی شود دو تا مجتهد در تمام مسائل یکی حرف بزنند و فی الجملة با هم اختلاف دارند. ثم بحث عن المسألة حتى على الافتراضيين. و لا نرى ضرورة لهذا الصنع حتى نتبعه.

به نظر ما بحث از این مطلب که خروجی خاصی ندارد ضرورتی ندارد به خصوص که فرض اول بسیار نادر است.

مورد دوم (حکم اصل به هنگام شک)

جلسهٔ بعد انشا الله.

آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين